

✓ آنچه که ما در تحول، تحولی که با پیشرفت همراه است، مورد نظرمان است، مبارزه‌ی با فقر، مبارزه‌ی با تبعیض، مبارزه‌ی با بیماری، مبارزه‌ی با جهل، مبارزه‌ی با ناامنی، مبارزه‌ی با بی‌قانونی، مدیریتها را به سطح علمی‌تر ارتقاء دادن، رفتار شهروندان را به سطوح منضبط ارتقاء دادن و انضباط اجتماعی، رشد امنیت، رشد ثروت ملی، رشد علم، رشد اقتدار ملی، رشد اخلاق و رشد عزت ملی است؛

✓ همه‌ی اینها در این تحول و پیشرفت، به معنای صحیح دخالت دارند و ما اینها را پایه‌های اصلی می‌دانیم.

از تحول باید استقبال کرد

✓ تحول در جوامع انسانی و برای بشر، سنت لایتغیر الهی است. هیچ کس نمی‌تواند در مقابل تحول بشری بایستد؛ امکان ندارد.

✓ دیر یا زود، یکی پس از دیگری، تحولات بشری اتفاق می‌افتند. این راز ماندگاری و راز تعالی بشر است.

✓ اصلاً خدا بشر را این‌طور قرار داده است که ایستایی در طبیعت انسان نیست. شاید یکی از فرقه‌های انسان با بقیه اشیا هم همین باشد.

✓ البته در بقیه‌ی اشیا هم یک نوع تغییرات، تحولات و تبدیل انواع را می‌گویند، اما در بشر تحول حتمی است.

✓ با تحول نیاستی مقابله کرد؛ تحول را نباید انکار کرد. و باید به سوی تحول به شکل درست حرکت کرد.

چگونه می‌شود این ویژگی را به دست آورد؟

✓ این که: ریشه‌ها و اصالتها را حفظ کنیم و شالوده‌شکنی نکنیم.

✓ هویت ملی را مورد ملاحظه قرار دهیم و ارج بنهیم.

✓ هویت جمعی یک ملت، جزو آن چیزهایی است که در تحولات باید دست نخورد.

✓ در کنار هویت ملی، پویایی، نشاط، برخورداری از آزادی تحرک و روح رقابت در میان جمع خود را باید بشدت ارج بنهیم و به آن اهمیت بدهیم.

✓ لازمه این پویایی و نشاط این است که هم منتقد باشیم، هم انتقاد پذیر که هر کدامش نباشد، بد است.

رکود نقطه‌ی مقابل تحول

✓ نقطه مقابل تحول، رکود است، بعضی اینها را غلط می‌فهمند و اشتباه معنا می‌کنند.

✓ بعضی رکود را با ثبات اجتماعی اشتباه می‌کنند. رکود، بد است، ثبات اجتماعی خوب است. بعضی خیال می‌کند که رکود یعنی ثبات اجتماعی.

✓ تحول را هم بعضی با آنارشسیسم و هرج و مرج و هرچی به هرچی بودن اشتباه می‌کنند.

✓ این اشتباهات موجب شده است که یک عده‌ای که طرفدار ثبات اجتماعی اند، با هر تحولی مخالفت کنند، به خیال اینکه این تحول، ثبات را به هم می‌زند. از طرف دیگر، کسانی که خیال می‌کنند هر تحولی به معنای ساختار شکنی و شالوده شکنی و زیر سوال بردن همه‌ی اصالتهاست، اینها هم برای اینکه تحول ایجاد کنند، ثبات اجتماعی را از بین می‌برند و دچار خطر می‌کنند. این دو اشتباه، از دو طرف وجود دارد. تحول، یک چیز است آنارشسیسم، یک چیز دیگر، و هرج و مرج هم یک چیز دیگر است. همچنان که ثبات اجتماعی یک چیز است و رکود اجتماعی و ایستایی اجتماعی هم یک چیز دیگر است. اینها را نباید با هم اشتباه کرد.

✓ آنچه خوب و درست است، جامعه با ثبات، اما غیر راکد و دارای تحول است. جامعه‌ای که حتی تحولات صحیح را سریع در خودش بوجود بیاورد.

✓ بعضیها اهل انتقاد کردن هستند. انتقاد هم بجاست. شما هر چیزی را با دقت نگاه کنید و یک خرده ای کنجکاوی کنید، یک نقطه ی عیبی در آن پیدا می کنید و می شود عیب جویی کرد و عیبی هم ندارد. چنانچه عیب جویی در جهت رفع عیب باشد، خیلی خوب است. اما این افراد ، خودشان انتقاد پذیر نیستند! اگر کسی بگوید چرا این قدر پر حرفی می کنی و چرا همه اش عیبا را می بینی ، چرا مثل مگس فقط روی زخمها می نشینی، نقاط مثبت را هم بین، بدشان می آید.

✓ البته معیار و ملاک، بر آیند نقاط مثبت به نقاط منفی است. ما ضعفهایی داریم، مشکلاتی داریم، بدیهایی داریم، قوتهایی هم داریم. خوبیهای هم داریم، زیباییهای هم داریم. ببینید در موازنه این دو با یکدیگر ، بر آیند اینها چه خواهد شد. آن می شود معیار اگر بدیهایمان بیشتر بود، بد است. اگر خوبیهایمان بیشتر بود، خوب است.

✓ هم انتقاد خوب است، هم انتقاد پذیری .
✓ اینها لازمه ی آن تحول و حالت مطلوب جامعه است .
همراه با امید، همراه با پرکاری ، همراه با برنامه ریزی و همراه با داشتن خط مشی درست و سرمشق برای تحول.

هویت ملی

هویت ملی هم که می گوئیم، ملیت در مقابل دین نیست. بلکه **هویت ملی هر ملت ، مجموعه ی فرهنگها و باورها و خواستها و آرزوها و رفتارهای اوست.** یک ملت مذهبی، یک ملت موحد، یک ملت مؤمن و یک ملت معتقد به پاکان درگاه الهی و اهل بیت پیغمبر است. این جزو فرهنگ و هویتشان است. **هویت ملی که می گوئیم، شامل همه ی اینهاست. اینها را حفظ کنیم.**

✓ اساس هر تحول باید بر ملاحظه ی عناصر اصلی هویت ملی قرار داده شود، که آرمانهای اساسی و اصولی مهمترین آنهاست.
✓ صنعتی شدن، فرا صنعتی شدن، پیشرفت علمی، پیشرفت خدماتی و پیشرفتهای بهداشتی و درمانی، باشد اما اساس اینها باید حفظ هویت ملی باشد. اگر یک کشوری اینها را داشت، اما از لحاظ ملی ، یک کشور بی هویتی بود، فرهنگش وابسته ی به دیگران بود، از گذشته و تاریخ خود هیچ بهره ای نداشت و نبرده بود، یا اگر گذشته ای داشت، آن گذشته را از چشمش دور نگه داشتند یا آن را در نظرش تحقیر کردند، این کشور مطلقاً پیشرفت نخواهد کرد، زیرا هویت ملی، اساس هر پیشرفتی است.

- ✓ حرف اصلی ما این است که نه با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری می توان به جایی رسید، نه با رهاسازی و شالوده شکنی و هرج و مرج اقتصادی و عقیدتی و فرهنگی می توان به جایی رسید، هر دو غلط است. آزادی فکر، همان نهضت آزاد فکری بسیار چیز مثبت و خوبی است.
- ✓ باید راه آزاد اندیشی و نوآوری و تحول را بازگذاشت منتها آن را مدیریت کرد تا به ساختار شکنی و شالوده شکنی و برهم زدن پایه های هویت ملی نینجامد. این کار مدیریت صحیح لازم دارد.
- ✓ چه کسی باید مدیریت کند؟ نگاهها فوراً می رود به سمت دولت و وزارت علوم و ... ، نه، مدیریتش با نخبگان است ، با خود شماست، با اساتید فعال، دانشجوی فعال و مجموعه های فعال دانشجویی.
- ✓ حواستان جمع باشد! دنبال حرف نو و پیدا کردن حرف نو حرکت کنید، اما مراقب باشید که این حرف نو در کدام جهت دارد حرکت می کند. در جهت تخریب یا در جهت ترمیم و تکمیل ، اینها با هم تفاوت دارد. این وظیفه ای است به عهده خود شماها.
- ✓ گمان نکنید که نهضت آزاد اندیشی و حرکت تحول و شجاعت در کارهای گوناگون را ، به جای شما که دانشجو هستید یا محقق هستید ، یا استاد هستید، ممکن است مسئولان دولتی یا بنده بیاییم انجام بدهیم ، نه ، من نقشم این است که بیایم بگویم این کار را خوب است بکنیم.
- ✓ وظیفه ی نخبگان فکری و فرهنگی جامعه و حوزه و دانشگاه مدیریت این تحول است. نباید تحولات را سرکوب کرد، نباید تسلیم هر تحولی شد.

- ✓ عشق به معنویت و ارتباط با خدا، مهمترین عاملی است که پیشرفت یک ملت را به معنای واقعی خودش تضمین می کند. اگر این نشد همه ی آنچه که دستاوردهای به معنای عرفی و رایج جهان پیشرفته محسوب می شود، ممکن است در راههای غلطی مصرف شود، یعنی ممکن است یک کشور از لحاظ رفتارهای اجتماعی اش منضبط، مؤدب و با اخلاق باشد، ثروت و علم را هم بدست بیاورد، اما در عین حال همین ثروت و علم و همین انضباط مردمی خودش را برای نابود کردن یک ملت دیگر بکار گیرد. این غلط است. این در منطق ما درست نیست. علم خودش را به کار بگیرد برای سلاحی مثل بمب اتم ... علمی که در این راه به کار بیفتد و کشوری که این را داشته باشد و تحولی که بخواهد به اینجا منتهی شود مورد تایید ما نیست و ما چنین تحولی را دوست نمی داریم.
- ✓ خداپرستی، عشق به معنویت ، عاطفه ی انسانی در هر تحولی و عواطف و محبت در انسانها باید تقویت بشود و در این جهت باید راه برویم.
- ✓ آن تحول اجتماعی یا اقتصادی ای که انسانها را نسبت به هم بی تفاوت و بی محبت می کند، ممدوح نیست ، مذموم است.
- ✓ همه ی افراد جامعه باید نسبت به همدیگر احساس مسئولیت کنند. « کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة » همه ی شما راعی هستید . یعنی رعایت کنند. همه ی شما مسئول از رعیت تان هستید. یعنی آن کسی که مورد رعایت شما باید قرار بگیرد. آن تحولی که در پیوند ها و نظارت اجتماعی به یک چنین حقایقی منتهی بشود، آن پیشرفت است، پیشرفت مورد نظر جمهوری اسلامی ، این است.

- ✓ تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست.
- ✓ وابسته کردن اقتصاد، تقلیدی کردن علم، ترجمه گرایی در دانشگاه؛ که هر چه که آن طرف مرزها، مرزهای غربی و کشورهای اروپایی، گفته‌اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف می‌زند؛ پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمی‌دانیم.
- ✓ نه اینکه ترجمه را رد کنیم؛ من این را بارها در مجامع دانشگاهی گفته‌ام؛ نخیر، ترجمه هم خیلی خوب است؛ یاد گرفتن از دیگران خوب است؛ اما ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان به وجود آوریم. حرف دیگران را بفهمیم تا حرف نو به ذهن خود ما برسد؛ نه اینکه همیشه پای حرف کهنه‌ی دیگران بمانیم.
- ✓ یک حرفی را در زمینه‌ی مسائل اجتماعی پنجاه، شصت سال پیش فلان نویسنده یا فیلسوف یا شبه فیلسوف فرهنگی گفته، حالا آقایی بیاید در دانشگاه، دهنش را با غرور پُر کند و همان را دوباره به عنوان حرف نو برای دانشجو بیان کند! این پیشرفت نیست؛ پسرقت است.
- ✓ زبان ملی را مغشوش کردن، هویت اسلامی ملی را سلب کردن و مدل‌بازی به جای مدل‌سازی، پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی‌دانیم .
- ✓ آنچه که پیشرفت هست، این است که ما از هر که و هر جور، همه‌ی دانشهای مورد نیازمان را فرا بگیریم؛ این دانش را به مرحله‌ی عمل و کاربرد برسانیم، تحقیقات گوناگون انجام بدهیم، برای اینکه دامنه‌ی علم را توسعه بدهیم، تحقیقات بنیادی انجام بدهیم، تحقیقات کاربردی و تجربی انجام بدهیم، تا فناوری جدید را به وجود آوریم یا فناوری را تکمیل کنیم؛ تصحیح کنیم و انجام بدهیم؛ در زمینه‌ی آموزشهای مدیریتی از پیشرفتهای دنیا فرا بگیریم، آن را بین خودمان بر طبق نیازها و عرف و فرهنگ خودمان تحلیل و فهم کنیم و با جامعه‌مان تطبیق کنیم؛ ... نتیجه‌ی تحقیق را به مسئولان کشور بدهید؛ به رسانه‌ها بدهید تا سرریز شود و فرهنگ‌سازی شود. این، می‌شود پیشرفت.

(۱) با تحول نباید سینه به سینه شد.

(۲) نه فقط با تحول نباید دشمنی کرد، که باید از آن استقبال کرد.

(۳) تحول را باید مدیریت کرد، در تحول، دگرگونی به سمت پیشرفت و تعالی را باید در نظر گرفت. تحولی که موجب پسرقت بشود، تحول بدی است.

(۴) از تحول نباید گریخت، نباید ترسید و نباید آن را با هرج و مرج و آنارشیزم اشتباه کرد. تحول خوب است و لازم است.

(۵) نه با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری می‌توان به جایی رسید، نه با رهاسازی و شالوده‌شکنی و هرج و مرج اقتصادی و عقیدتی و فرهنگی می‌توان به جایی رسید، هر دو غلط است.